

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال نهم، شماره شانزدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۶

درونمایه‌های شعر احمد عزیزی (علمی-پژوهشی)

دکتر محمدرضا نجاریان^۱

سمیه شرونی^۲

چکیده

احمد عزیزی را می‌توان به عنوان یک شیعه انقلابی عارف و فیلسوف نیز تعریف کرد. نوعی از تشیع سرخ و انقلابی که با زبان عرفان و کلام و فلسفه اسلامی بیان می‌شود. عزیزی، شیدایی و طربناکی مولانا را دارد و شاید به همین دلیل ارادتش به مولانا را بیش از دیگران بروز می‌دهد. ارادتش به موسیقی نیز حاصل این شور و شیدایی است که بیش از هر چیز به زبان موسیقی قابل بیان است. یکی دیگر از بارزترین ویژگی‌های عرفان عزیزی طبیعتگرا بودن آن است که نشان از تأثیرپذیری او از سهراب است. اصل وحدت وجود در اندیشه‌های عزیزی دیده می‌شود؛ بر این اساس، استقلال و جدایی چیزها از هم، نمود و توهمی بیش نیست و موجودات این جهان جلوه یک چیز و مظاهر یک حقیقت‌اند. نخستین کسی که این مسئله را در مباحث نظری و فکری وارد کرد «شیخ اکبر محیی الدین عربی» مؤسس این مکتب است.

در این پژوهش بر آنیم تا محتوای شعر احمد عزیزی را بررسی کنیم. بر این اساس به بررسی جلوه‌های مذهبی شیعی عزیزی چون مهدویت، عاشورا، عشق و علاقه به ائمه اطهار، شعر شهادت، ولایت‌مداری، عرفان و تصوف و زندگی و مرگ می‌پردازیم.

واژه‌های کلیدی: احمد عزیزی، شعر پایداری معاصر، محتوا، درون‌مایه

^۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد (نویسنده مسئول) reza_najjarian@yahoo.com

^۲. کارشناس ارشد ادبیات پایداری دانشگاه یزد

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۴/۱۲/۷

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱۲/۶

۱- مقدمه

ادبیات پایداری، پیوندی ناگسستنی با جنگ دارد؛ هر چند لزوماً به موازات هر جنگی، ادبیات پایداری به وجود نمی‌آید و لزوماً آنچه ادبیات پایداری را به وجود می‌آورد، جنگ به معنای رایج و مصطلح آن نیست. پیام بسیاری از آثار ادبی، پایداری در نوعی نبرد و رویارویی است. (جهانگرد، ۱۳۹۳: ۶). ادبیات دفاع مقدس به ادبیاتی اطلاق می‌شود که دربارهٔ مقاومت و ایستادگی و دفاع مبتنی بر ارزش‌های دینی و الهی است. آثار ادبی دفاع مقدس ویژگی‌ها و مضامینی دارد که آنها را از سایر آثار ادبیات مقاومت در جهان متمایز ساخته است که عبارتند از: نگرانی از دست رفتن میراث‌ها و ارزش‌های جبهه، مظلومیت شهیدان و رزمندگان، نگاه حسرت‌بار و وداع غمگنانه با جبهه (سنگری، ۱۳۸۹: ۳۳-۱۹). این مفاهیم در اشعار عزیزی نیز که شاعر انقلاب و دفاع مقدس است نمود فراوانی دارد. مشکلات مربوط به جنگ و دفاع و پایداری ائمه و اهل بیت (ع) و ستم ظالمان دغدغه‌های مهم ذهنی و فکری اوست. فراوانی کشته و زخمی‌ها در جنگ و دفاع مقدس، مظلومیت اهل بیت (ع)، حادثه کربلا و فرهنگ عاشورا از دیگر مفاهیم پرکاربرد شعر اوست.

احمد عزیزی از شاعران بنام ادبیات پایداری، دفاع مقدس و اهل بیت است. دفاع، شهید و شهادت و فرهنگ عاشورا در اشعار او زیاد منعکس شده‌اند. عزیزی گفتمان انقلابی-شیعی را با سنت فلسفی و عقلی و به خصوص میراث عرفانی به خوبی در می‌آمیزد؛ به این ترتیب می‌توان او را به عنوان یک شیعه انقلابی عارف و فیلسوف تعریف کرد. نوعی از تشیع سرخ و انقلابی که با زبان عرفان و کلام و فلسفه اسلامی بیان می‌شود؛ در عین حال، عرفان و فلسفه او تمایزات و مشخصات ویژه خود را هم دارد. (مروتی، سایت بلوط www.balut.ir) احمد عزیزی در نیمه اسفند ۱۳۸۶ بر اثر بیماری‌های قلبی و کلیوی به اغما رفته است و تا اکنون همچنان در بیهوشی به سر می‌رود. سیل گل سرخ، کفش‌های مکاشفه، شرحی آواز، ترجمه

زخم، خواب‌نامه و باغ تناسخ، باران پروانه، رودخانه رؤیا و ملکوت تکلم از او به چاپ رسیده‌است. (رضوانی، ۱۳۹۰: ۵۷)

۱-۱ بیان مسئله

عزیزی در ادبیات پایداری و دفاع مقدس نقش بسیار پررنگی دارد. مظلومیت امام حسین (ع) و فرهنگ عاشورا و ظلم و ستمی که بر اهل بیت روا داشته‌اند از درون‌مایه‌های پررنگ شعر اوست. اساس اعتقادات او، اصل وحدت وجود است. در این پژوهش به بررسی محور اندیشگی (محتوا) شعر احمد عزیزی می‌پردازیم.

۱-۲- پیشینه تحقیق

درباره احمد عزیزی و آثار او پژوهش‌هایی انجام شده‌است؛ اما بیشتر به بررسی سطح ادبی و زبانی اشعار او پرداخته شده و کمتر به بیان اندیشه و تحلیل تفکر او پرداخته شده‌است. مریم شعبانزاده در مقاله‌ای دیگر با عنوان «نگاهی به شعر عزیزی» آرایه‌های ادبی و موسیقی کلام را در کتاب ترانه‌های ایلیاتی او بررسی کرده‌است؛ علاوه بر این به لحن مناجات‌گونه شاعر در برخی مثنوی‌هایش و نگاه عرفانی به جهان پیرامون خود را نیز پرداخته‌است. حسین آقاحسینی و زینب زارع (۱۳۸۹) به تحلیل زیباشناختی ساختار آوایی شعر احمد عزیزی بر اساس کفش‌های مکاشفه پرداخته‌اند. در این مقاله بر آنیم تا درون‌مایه اشعار عزیزی را در بخش‌هایی چون اشعار آیینی، اشعار عاشورایی، اعتقادات، معصومین، شخصیت‌های مذهبی، شطوحیات و نعمت‌های دنیوی بررسی کنیم.

۱-۳- ضرورت تحقیق

تحقیقات و پژوهش‌هایی که درباره آثار عزیزی صورت گرفته است؛ کمتر به بررسی اعتقادات و اندیشه‌های او پرداخته است؛ بر این اساس، ضروریست که او به عنوان یکی از برجسته‌ترین شاعران ادبیات پایداری و دفاع مقدس و شعر آیینی نیز بیشتر شناخته شود.

۲- بحث

۲-۱- ارادت به اهل بیت (ع)

عشق و علاقه عزیزی به ائمه اطهار و خاندان عصمت و طهارت نیز در اشعارش متجلی است و این موضوع، بخش اعظمی از مضامین شعر عزیزی را شامل شده است که به آنها اشاره می‌کنیم:

۲-۱-۱- حضرت علی (ع)

بخش عمده‌ای از اشعار مرتبط با حضرت علی (ع) راجع به شهادت آن حضرت است. نحوه شهادت آن حضرت (شکافته شدن فرقیش با شمشیر زهرآگین) دستمایه خیال و ذهن شاعران شده است (علایی، ۱۳۸۷: ۲۳۰). عزیزی در اشعار خود وجود مبارک امام علی (ع) را اصل عدالت می‌داند که فرق او با شمشیر نفاق شکافته می‌شود و یاس رسول را عزادار می‌کند. گریه بر فرق عدالت کن که فاق می‌شود از زهر شمشیر نفاق (عزیزی، ۱۳۹۰: ۱۲)

۲-۱-۲- حضرت زهرا (س)

از نیمه دوم دهه شصت، شخصیت بی‌نظیر حضرت زهرا (س) بسیار مورد توجه شاعران قرار گرفته است (علایی، ۱۳۸۷: ۲۳۲). احمد عزیزی مانند بسیاری از شاعران دفاع مقدس به اولیای الهی علاقه و عشق فراوانی داشت: توسل به حضرت زهرا (ع) بدین صورت مطرح

شده‌است که شیفتگان و دلباختگان او برای هر کاری نامش را در ذهن می‌گذرانند و بر لب زمزمه می‌کنند و یا اینکه در عمران یا آبادی هر منطقه‌ای به برکت نام مقدّس حضرت زهرا (ع) است. حضرت فاطمه (ع) بهار سبز برهان و قرآن منسجم است:

زین ولایت هر که باغی می‌خرد
در دل اول نام زهرا می‌برد
(عزیزی، ۱۳۸۷: ۲۲۹)

هر کجا سبز است نام فاطمه‌است
ایین سیادت از مقام فاطمه‌است
پس بهار سبز برهان فاطمه‌است
پس نزول آباد قرآن فاطمه‌است
(همان: ۲۳۲)

در این ابیات درد و رنج حضرت فاطمه (س) و شهادت مظلومانه‌اش از جور ظالمان و اشک‌های پنهانی امام علی (ع) از سوز فراقش و تدفین شبانه و پنهانی او به تصویر کشیده شده‌است که همگی گواه بر مظلومیت و دردهای جان‌سوزی است که خاندان پیامبر (ص) در زندگی‌شان تحمل کرده‌اند.

حضرت زهرا دلش از یاس بود
دانه‌های اشکش از الماس بود
نیمه‌شب دزدانه باید در مغاک
ریخت بر روی گل خورشید خاک
(عزیزی، ۱۳۹۰: ۳۹۱)

۲-۱-۳- امام حسین (ع)

در شعر دفاع مقدّس، هیچ موضوعی روشن‌تر و درخشان‌تر از عاشورا و پیوستارهای آن وجود ندارد. کربلا، عاشورا، حسین و نمودهای این حادثه بزرگ مثل خونی در رگ شعر جاریست (سنگری، ۱۳۸۹: ۹۳). طبیعی است که حادثه عظیم کربلا در شعر شاعر ادبیات پایداری پررنگ و برجسته باشد. نمی‌توان حوادثی را که در کربلا اتفاق افتاده‌است، به‌مثابه

جزئی از یک کل نگریست؛ بلکه هر کدام از آنها خود کلیتی است که شاعر تمام تلاشش را وقف شناساندن این کل به مخاطب کرده است.

الف. عطش

عطش از دیگر مضامین عاشوراست که مظلومیت هر چه بیشتر خاندان پیامبر را بیان می‌کند و در شعر عزیزی منعکس شده است.

تشنه برون شد ز شط از دل دریا چو ببط
سوز دل زینب است آتش رخسار من
مست نباشم ز می، جان من و جان وی
چون دل طفلان شده دیده خونبار من

(عزیزی، ۱۳۸۷: ۲۹۳)

عطش طفلان و کودکان حرم از جمله سوزناک‌ترین وقایع کربلاست که چشم اشکبار شاعر را هم‌رنگ دل تشنه کودکان خونین و سرخ کرده است. عزیزی سوگند یاد می‌کند که سرخی و برافروختگی چهره‌اش از مستی شراب نیست بلکه از شدت درد و اندوه مصیبتی است که بر حضرت زینب (س) وارد شده است.

ب. شهادت امام

شاعر برای بیان موضوع شهادت امام حسین (ع)، مضامینی چون زکات، خمس، خولیان خشم، فوج‌های تیرگی و لشکری از شمر را به کار برده است. خطاب به امام حسین (ع) بر این باور است که امام، هستی و وجود خود را فدای دین کرده است.

تـو زکات زخم را دادی به دین
خمس خونت ریخت بر روی زمین
خولیان خشم بر خاکت زدند
چاکران چکمه چاکت زدند
فوج‌های تیرگی تیرت زدند
لشکری از شمر شمشیرت زدند

(عزیزی، ۱۳۹۰: ۱۸۰)

پاره تن پیغمبر خدا بدون پوشش و لباس، درحالی که سرش از پیکرش جدا شده است روی
شن‌ها و ریگ‌های صحرا رها گشته و خون پاک او با شمشیرهای اهل ضلالت و گمراهی بر
زمین ریخته شده است.

سَر جدا پیکر جدا افتاده است
بسر زمین نعلش خدا افتاده است
گودی تن قتلگاه جان شده است
جسم محبوب خدا عریان شده است
(عزیزی، ۱۳۷۲: ۶۷۳)

ج) شهادت مظلومانه علی اصغر

در لَهوف سید بن طاووس آمده: حسین (ع) به در خیمه آمد و به زینب فرمود «فرزند
کوچک مرا بده تا با او وداع کنم» طفل را روی دست گرفت و خواست تا او را ببوسد که ناگاه
حرمه بن کاهل اسدی او را هدف تیر قرار داد. امام (ع) دست خود را زیر خون گلوی او می-
گرفت و به سوی آسمان می‌پاشید (عقیقی بخشایشی، ۱۳۸۱: ۱۴۳). امام هیچگونه نامی از تشنگی
علی اصغر نمی‌برد و این عمل برای اتمام حجت، اعلام مظلومیت اهل بیت رسیدن ندای عاشورا
به جهان و جهانیان صورت گرفت (مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۱۰۸). عزیزی کربلا را خمی از خون
می‌داند که بشریت را مست و مدهوش کرده است. خونی که در کربلا ریخته شده راز انسان‌ها
را فاش کرده و بشریت به خاطر گناهان نابخشودنی انسان‌هایی از نوع ما رفته رسوا کرده است

جرعه‌ای در کربلا زین خون فتاد
راز سسرخ آدمی بیرون فتاد
کربلا خم بود و خون زد جوش از او
که چنین شد آدمی مدهوش از او
خوشه خون داشت خم کربلا
حب افیون داشت خم کربلا
(عزیزی، ۱۳۸۷: ۲۳۶)

د. حضرت زینب (س)

حضرت زینب (س) به عنوان اسوه صبر و پایداری حماسه کربلا شناخته شده است. ظلم‌ها و
مصیبت‌هایی که در روز عاشورا و بعد از آن به زینب (س) و خاندان پیامبر روا داشته شد

بی‌حد و حصر است (عقیقی بخشایشی، ۱۳۸۱: ۱۵۹). عزیزی اعتقاد دارد که بر زخم‌های عمیق التیامی نیست. او تأثرات قلبی خود را از چاک‌چاک شدن نعش حضرت علی اکبر و ناله‌های زینب (س) بیان می‌کند تا آنجا که قلب مردم عالم را چون مرغ نیمه‌جان می‌بیند:

نعش اکبر چاک‌چاک افتاده‌است	زینب کبری به خاک افتاده‌است
نیست بر این زخم کاری التیام	زینب آمد مو پریشان از خیام
شیون زینب پر از داغ دل است	قلب عالم مثل مرغ بسمل است

(عزیزی، ۱۳۷۲: ۶۷۲ و ۶۷۳)

۲-۱-۴- حضرت معصومه (س)

عزیزی به حضرت معصومه (س) ارادت خاص دارد. خود را مرغک بی‌بال و پری می‌داند که شوق زیارت به جان و روح او افتاده‌است و برای رسیدن به این آرزو آن حضرت را به کبوترهای حرمش قسم می‌دهد که به مسکین رحمت آورد و زیارت را برایش مقدر کنند:

عشق معصومه قم باز فتادست به سرم	تو میندار که من بی‌سمع و بی‌بصرم
ای حرم جان تو و جمله کبوترهایت	رحمتی آر که من مرغک بی‌بال و پرم

(عزیزی، ۱۳۸۷: ۲۹۳)

ایمان و اعتقاد عزیزی به حضرت معصومه (س) در حدی است که باور دارد اگر اندک توجهی به شاعر مفلس و بی‌چیز کند او را پادشاه دو جهان کرده‌است:

پادشاه دو جهان می‌شوم ای ماه ملک	من سرباخته گر، دست تو گیرد کمرم
----------------------------------	---------------------------------

(همانجا)

۲-۱-۵- مهدویت

فرهنگ مهدویت، فرهنگ حاکمیت توحید، حق و عدالت بر گستره گیتی است. فرهنگ آرمان شیرین زندگی در کام مستضعفان عالم و ترسیم اصول و برنامه‌های خوب زیستن و نیل به ایده ال انسان در زندگی و حاکمیت انسان است (الهامی‌نیا، ۱۳۸۶: ۴۰).

یکی از جلوه‌های مهم مذهب در شعر انقلاب موضوع انتظار و موعود است. بی‌شک، شاعری که بر ستم فریاد می‌زند و از مظلوم حمایت می‌کند، ظهور یک منجی بزرگ را نیز چشم‌به‌راه است تا به غائله ستم و سلطه پایان دهد (کافی، ۱۳۸۹: ۱۴۷). چشم به‌راه آینده و انتظار ظهور و طلب آمدن منجی همان گونه که در متن جبهه‌ها دیده می‌شود در سروده‌ها نیز محسوس و آشکار است (سنگری، ۱۳۸۹: ۹۳). احمد عزیزی نیز یکی از عاشقانی است که مانند دیگر منتظران، مست از شراب نام مهدی موعود (عج) است.

عاشق شاه جهان مهدی احمد هستم	لؤل لولم به علی مست محمد هستم
باده منتظران چیست به جز نام شما	مست مستیم از آن چرخش بادام شما
مست نرگسکده زاده نرگس شده‌ام	لول لول از اثر باده نرگس شده‌ام
شیعه خسته غریب است در این شهر بیا	ماه من لطف کن و از افق قهر بیا

(عزیزی، ۱۳۸۷: ۲۹۹)

در اندیشه او یاور مستضعفان عالم، ماهی است که در افق قهر به سر می‌برد و شیعیان با دلی خسته و دردمند آرزوی طلوع آن را دارند؛ همچنین نرگسکده‌ای که شاعر را مست و مدهوش کرده است.

۲-۲- شعر شهادت

با شکل‌گیری انقلاب اسلامی فصل تازه‌ای در زمینه شهادت در ادب فارسی گشوده شد. تداوم سال‌های دفاع مقدس و عروج عاشقانه شهیدان پشتوانه اصلی این نوع شعر در دوران پس از

انقلاب اسلامی بوده است (علیدوستی، ۱۳۸۷: ۸). عزیزی نیز مانند دیگر شاعران دفاع مقدس، عظمت شهدا در ذهن و زبانش نمود پیدا می‌کند. سخن از شهادت به وفور در اشعارش دیده می‌شود؛ حتی، رویش لاله‌ها در فصل بهار را نشان‌دهنده وفاداری لاله به شهدا می‌داند که به یاد خون شهیدان سر از خاک برآورده‌اند. با آمدن فصل بهار، بوی شهادت را از چمن می‌شنود و گل‌ها را عزادار می‌بیند.

بیا ز لاله بیاموز فصل گل هر سال	به یاد خون شهیدان ز خاک روییدن
تا خاک شود بر کف پای تو نشیند	(عزیزی، ۲۳۵: ۱۳۹۰)
نوبهار است و چمن بوی شهادت می‌دهد	ای خون شهیدان نظری سوی حنا کن
	(همان: ۲۳۹)
	در بن هر گل هزاران سوگوار از عطر یاس
	(همان: ۲۸۵)

۲-۳- ولایت‌مداری

۲-۳-۱- مدح و منقبت امام خمینی (ره)

یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار در دفاع مقدس، رهبری و فرماندهی امام خمینی (ره) بود. در دفاع مقدس برای اولین بار، رهبری فقیه در جایگاه بسیار حساس فرماندهی کل نیروهای مسلح قرار گرفت و نیروی طاقت‌فرسا را هدایت نمود. امام راحل از صفات بارزی چون شجاعت، صبر و استقامت و غیره که از سیره معصومان آموخته بود برخوردار بود. (امیری خراسانی، ۱۳۸۷: ۴۳۱) امام خمینی (ره) در اشعار شاعران انقلاب بخصوص احمد عزیزی جایگاه خاصی دارد:

۲-۳-۱- ۱- تمثال عشق و حق

شاعر امام خمینی (ره) را تمثال عشق و حق می‌داند و معتقد است مفاهیمی ذهنی و تجسم ناپذیر چون عشق و حق به شکل کالبد امام مجسم شده‌اند:

عشق ذهنی بود، عینی جلوه کرد حق به تمثال خمینی جلوه کرد
(عزیزی، ۱۳۷۲: ۶۸۲)

شاعر امام خمینی (ره) را در زمره اولیا الله و مخلص می‌شمارد:

هم مسیحا هم ارسطا طالس اند اولیا مثل خمینی خالص اند
تا خمینی جلوه خاور شود شمس حیرت مولوی آور شود
(همان: ۶۸۳)

۲-۳-۲- ارادت به رهبر انقلاب

ارادت خالصانه احمد عزیزی به رهبر انقلاب مشهود است. ایشان را سرور اولیای عالم، شبه حسینی و تمثیلی از حضرت امام «ره» می‌داند و از چشم خدا یعنی حضرت مهدی (عج) عاجزانه می‌خواهد آن حضرت را یاری کند:

نمی‌گویم که در عالم ولی نیست ولی بالاتر از سید علی نیست
(عزیزی، ۱۳۷۲: ۶۸۶)

آه این شبه حسینی را بین این تمثال از خمینی را بین
(همان: ۶۹۶)

آه‌ای چشم خدا بیدار باش مهدی سید علی را یار باش
(همان: ۶۹۸)

۲-۴- عرفان

تلفیق مذهب تشیع با عرفان، بنیان دینی و مذهبی انقلاب و نزدیک بودن شعر و شاعری با مفهوم گسترده عرفان سبب شده تا شعر انقلاب با الفاظ، اصطلاحات و تعبیرات عرفانی گره بخورد و پیوند عمیق پیدا کند (کافی، ۱۳۸۹: ۱۴۹). جمع آوردن اصطلاحات عرفان و آیات قرآن از دیگر توانایی‌های عزیزی است.

رنگ ز بازار حنا رفته‌است باغ انال‌حق به فنا رفته‌است

رقص می و مستی پیلت کجاست آی جنون وقت اصیلت کجاست

(عزیزی، ۱۳۷۲: ۳۶)

(وقت) و (فنا) دو اصطلاح عرفانی هستند که وقت حالتی است آنی که بر قلب سالک وارد می شود و فنا و نیستی یا فنا فی الله آخرین مرحله سلوک است که سالک به حق می پیوندد. عزیزی در اشعارش از اصطلاحات عرفانی بهره زیادی برده است:

از خم ابروی که آید برون خانه لا اعبد ما تعبدون

(همان: ۱۷۲)

عزیزی با قرآن انس و الفت دارد و اندیشه اش را از قرآن می گیرد. در اشعار او استفاده از آیات قرآن بسیار دیده می شود. «لا اعبد ما تعبدون» آیه دوم سوره کافرون است خطاب به پیامبر (ص). همین آیه را عزیزی در شعرش در اشاره به پیامبر (ص) به کار برده است.

فرش اذالشمس که می گسترده زورق والیل که را می برد

(همانجا)

(اذا الشمس) آیه اول سوره تکویر است که خداوند به خورشید سوگند یاد کرده است (والیل) آیه چهارم سوره شمس است که به شب سوگند یاد شده است. عزیزی با توجه به این دو آیه، عظمت و توانایی خداوند را بیان کرده است.

در ملکوت تکلم می گوید: «عارفان، شمشیر را تحمل می کنند و مواظب بچه بازی های بشرند. عارفان می خواهند سزارها را فرشته کنند. آرزوی آنها این است که آدمیان بمیرند؛ اما به وبای جاودانگی. عارفان زخم حقیقت را در ما تازه می کنند. انسان نباید به عشقبازی با ملکوت بیگانه باشد. حوریان بهشت با ما قرار ملاقات بگذارند. شماره تلفن فرشتگان معصوم را برای روز مبادای محشر حفظ کنیم». و یا از حضور در بزم صوفیانه این گونه سخن می نویسد: «من هر روز صبح با ابوسعید قرار دارم. ساعت ده باید برسم به بزم صوفیان در عشرتکده خرابات. آنجا

یک غمزه واللیل اذا یغشی بینم و الصبح اذا تنفس کنم؛ بعد به توضیح الفاظ مربوط به علم عرفان در شعرش می‌پردازد.

محفل حوری است تمام جهان
 علم حضوری است تمام جهان
 رد شهودست زمین گم نکن
 گلشن معنی است تکلم مکن
 (عزیزی، ۱۳۷۲: ۱۱۶)

ساغر حیرت زده‌ای هوش باش
 بزم شهود آمده‌ای هوش باش
 (همان: ۱۱۷)

عرفان عزیزی، انتزاعی است اما همین انتزاعی بودن و فضای انتزاعی که ما در شعر اهل عرفان می‌بینیم در شعری عزیزی عینی نشده‌است، بسامد دغدغه‌های زبانی در شعر عزیزی باعث می‌شود بسیاری از نمادها و لایه‌های عمیق عرفانی در همان متن بماند و استخراجش کمی سخت باشد.

احمد عزیزی در ابتدای کتاب «نافله ناز» می‌گوید «الان عرفان، مردمی شده‌است؛ هیچ عارفی اکنون برای سکونت قلب خود، غار خالی اجاره نمی‌کند. عارفان دیگر در جمعیت، خلوت می‌کنند. خود من اقلاً دو میلیون آئینه در حساب پس انداز ملکوت دارم. ما برق نگاهمان را از سر جو می‌گیریم، آمریکا آدم به ماه می‌فرستد، ما ماه به آدم می‌فرستیم و...». بحث عرفان اجتماعی در کارهای احمد عزیزی زیاد دیده می‌شود. ذهن عزیزی مانند مولانا، سیال و پر از تداعیات معنوی و لفظی است. شور و شیدایی شاعر در شطحیات و اشعارش نمود تام دارد. عزیزی، شیدایی و طربناکی مولانا را دارد و شاید به همین دلیل ارادتش به مولانا را بیش از دیگران بروز می‌دهد. ارادتش به موسیقی نیز حاصل این شور و شیدایی است که بیش از هر چیز به زبان موسیقی قابل بیان است. (مروتی، سایت بلوط، www.balout.ir).

۲-۴-۱- می و باده

عزیزی در اشعارش از باده‌ای سخن می‌گوید که به شاعر اشراف می‌دهد و او را گیج و گم نمی‌کند. این شراب، مانند آینه همه چیز را هویدا و آشکار می‌کند. پس چنین برمی‌آید که منظور شاعر شراب عرفانی است که عرفان و شناخت را در پی دارد.

باده انگور می‌خام ماست گردش پیمانۀ گل، جام ماست
(عزیزی، ۱۳۷۲: ۱۴۶)

رویکرد بسیاری از اشعار او مستانه و سکرآمیز است؛ همچون شکر کردن خدا در شراب:

روی خاکِ خلسه می‌رفتم به خواب شکر می‌کردم خدا را در شراب
رهن می‌دادم نگاهم را به آه قرض می‌کردم شبی یک قرص ماه
جام می‌گردش حالی بزن ای مــــلک مژده تو بالی بزن
(همان: ۵۷)

۲-۵- وحدت وجود در شعر عزیزی (وحدت شهودی)

از جمله گرایش‌هایی که بشر در سیر فکری خویش طی ادوار مختلف از خود نشان داده، گرایشی است که همواره به سوی وحدت داشته و کوشیده است که از بین تجلیات مختلف و گوناگون هستی وحدتی بدست آورد و ارتباطشان را با یکدیگر بازشناسد و این گرایش از اینجا است که وی اشیای این جهان و محسوسات را چنان دیده که به ظاهر گوناگون‌اند و از همدیگر انفصال و جدایی دارند؛ اما از دیگر سو، قابل تبدیل به یکدیگر و درخور تأثیر و تأثرند و با هم سنخیت و تشابه خاصی دارند و سرانجام به این نتیجه رسیده که استقلال و جدایی چیزها از هم، نمود و توهمی بیش نیست و موجودات این جهان جلوه یک چیز و مظاهر یک حقیقت‌اند. (ضیاء نور، ۱۳۶۹: ۲۷). نخستین کسی که این مسئله را در مباحث نظری و فکری وارد کرد «محبی الدین عربی» است؛ به طوری که بیشتر، وی را مؤسس این مکتب خوانده‌اند (همان: ۵۹).

عزیزی هر جا که مباحث فلسفی را آغاز می‌کند با استدلال به نفی دوگانگی در عالم خلقت نیز می‌پردازد و انسان‌ها را به دوری از بت‌های عصر حاضر فرامی‌خواند. شاعر با استعداد عجیبی که در خواندن داشت، مسودات بسیاری را در ذهن خویش جمع کرده بود؛ به حدی که گاه از ظرف سرریز می‌کرد و هر جا نشسته بود بساط بایزید و بوسعید را پهن می‌نمود یا یک مدّت محو اسفار شده بود. از دور که می‌آمد گویی بر سر طبقی از تعابیر نامأنوس فلسفی دارد. (عزیزی، ۱۳۷۲: ۱۱)

کاش ز صنع تو عدم می‌شدیم از رقم آئینه کم می‌شدیم
(عزیزی، ۱۳۷۲: ۱۱۸)

عزیزی در نقد اصالت وجود معتقد است که عدم وجود دارد. خداوند چیزی ورای وجود و عدم است؛ نه به زعم اصالت وجودیان وجود محض. وجود، خدا نیست؛ بلکه مخلوق اوست. شاعر در مقدمه ملکوت تکلم می‌نویسد: همه در این عالم به وحدت وجود رسیده‌اند. همه اشیا با هم در دیدار تجلی، فریاد وحده لا اله الا هو سر می‌دهند (عزیزی، ۱۳۷۲: ۱۹). ابیاتی که بیان‌کننده این اعتقاد شاعر است در آثارش نمود فراوانی دارد. در بیت زیر که یکی از بارزترین مصادیق وحدت وجود است، شاعر هیچ تمایزی میان پدیده‌های خلقت قایل نمی‌شود و همه چیز، حتی سنگ را تجلیگاه حضرت حق می‌داند.

جایی که فرق ذره و خورشید باطل است گر سنگ را نظر کنی آئینه خانه است
(عزیزی، ۱۳۸۷: ۵۹)

در این مجلس چه امکانست فرق خلق و حق از هم

که می‌نوشد می‌وحدت گدا از جام شاه اینجا
(همان: ۲۶)

بیت اشاره به وحدت موجود هم دارد. بدین معنی که حق متعال وجودی نیست و اشیا جز ظهورات و جلوه‌های حق تعالی نیستند. این قول محققان عرفا و قائلین به وحدت وجود است و نیز مختار نهایی صدر المتألهین در مباحث علیت اسفار است که ایشان، خود آن را بسیار مهم تلقی نموده و منشأ تحولات اساسی در مباحث حکمی دانسته‌است.

در قالب تفاسیر عارفانه، اتحاد مرد و زن را روزنه‌ای به سوی اتحاد کل وجود (وحدت وجود) دانسته‌اند. در واقع خداوند به نوعی این جدایی و وصال بین دو جنس را به عنوان آیتی از آن جدایی و وصال ازلی و ابدی، قرار داده تا راه وصال یکسره بسته نباشد و انسان با ادراک لذت عشق زمینی و لذت اتحاد دو موجود به لذت عشق عمومی و اتحاد کل وجود هم برسد یا در واقع در مشام جاننش شمه‌ای از آن شمیم اصلی ریخته‌اند تا نشانه‌ای برای گم نکردن بوی اصلی، با خود در این سیر و سلوک همراه خود داشته باشد و این نگاه است که به تقابل شکنی بین ماده و روح می‌رسد و انسان را در تمامیت مادی و روحی آن، کامل می‌داند و موجودی را که جسم یا روح خود را تحقیر کند موجودی ناقص تلقی می‌کند. احمد عزیزی نیز به تقابل بین دنیا و آخرت یا جسم و روح باور ندارد:

منکر تن گشتن از بی‌روحی است	هر که کشتی بشکند، کی نوحی است
هین مکش دیوار، بر گردِ بدن	نه به روح خویش منکر شو، نه تن
خیز و شیطان را، ز حیرت گیج کن	روح خود را، با تنت، تزویج کن
عارفا، این بند را، گردن ببند	عقدِ عشقی، بین روح و تن ببند

(عزیزی، ۱۳۹۰: ۱۶۴)

۲-۶- عرفان طبیعت‌گرا

در نزد عارفان مسلمان، عالم طبیعت یکی از حضرات خمس الهی است؛ به این جهت می‌گویند حضرت حق، حکم اسم از ظاهر خویش به تجلی اول یا فیض اقدم به صور اعیان ثابته ظهور می‌کند؛ یعنی از مقام خفا که مقتضای الباطن اوست خود را ظاهر می‌کند و سپس اعیان

ثابته که حقایق موجودات هستند به تجلی دوم حق که به آن فیض حق می‌گویند ظهور پیدا می‌کند؛ بدین قرار، عوالم کلی وجود پیدا می‌شود. به هر کدام از این پنج عالم، حضرت می‌گویند؛ یعنی هر کدام از این عوالم ظهور یا مظهر حق هستند و به اصطلاح به همه حضرات الهیه می‌گویند. از جمله طبیعت که عالم ناسوت است؛ بنابراین، عالم ناسوت، یک حضرت الهی است؛ لذا کاملاً شان الهی دارد. خود عالم هم از ریشه علامت «ما یعلم بالله» یعنی آنچه که خداوند به آن شناخته می‌شود از این رو هر موجودی آیه، نشانه و علامت خداوندی است؛ به عبارت دیگر، تفسیر عرفانی مظهر حق است. (پازوکی، ۱۳۹۴: ۲۳). یکی از ویژگی‌های مذهب و دینداری عزیزی عرفان آن است و یکی از بارزترین ویژگی‌های این عرفان، طبیعت‌گرا بودنش است که ادامه عرفان سپهری است با این تفاوت که رنگ و بوی مذهبی و اجتماعی اش به تبع متأثر شدن از انقلاب بیشتر است. احمد عزیزی واژه و تصویری را از طبیعت انتخاب می‌کند و با یک مفهوم ذهنی آن را ترکیب می‌کند و ترکیب‌های جدیدی را به مثنوی اضافه می‌کند و این ویژگی ممکن است به همان اندازه که به نو بودن تصاویر و تازه بودن مفاهیم و استفاده از واژه‌های جدید کمک می‌کند، ممکن است در بعضی جاها این گمان را پیش بیاورد که چقدر از این واژه در شعر درونی شده‌اند و چقدر از این واژه‌ها پشتوانه احساسی و عاطفی دارند و چقدر از آنها فقط به عنوان یک شگرد ادبی دارند:

ای من آن پروانه پیچ پيله گرد ای من آن شب‌نم فروش شب‌نورد
 موج مرجان روح ریحان با من است مطلق آب و گلستان با من است
 (عزیزی، ۱۳۸۷: ۱۶)

ابیات اشاره به کون جامع دارد. مراد از آن این است که در نگاه عارفان انسان کامل از یک سو مظهر اسماء الهی و از سوی دیگر عصاره تمام عوالم خلقت است. مولوی می‌فرماید:

گر تو آدم‌زاده‌ای، چون او نشین جملة ذریات را در خود ببین
 چیست اندر خُم که اندر نهر نیست چیست اندر خانه کاندلر شهر نیست

این جهان خُم است و دل چون جوی آب این جهان حجره است و دل شهر عَجاب
(مثنوی معنوی، دفتر ۴: ۵۸۷)

ابن عربی معتقد است: موجودات در چهار عالم خلاصه می‌شوند. عالم اعلی و آن عالم بقا است. عالم استحاله و آن عالم فنا است. عالم تعمیر و آن عالم بقا و فناست و عالم نسبت که عالم اعراض است. جمیع این عوالم نیز در دو موطن خلاصه می‌شود: یکی موطن عالم اکبر و خارج از انسان است و دیگری موطن عالم اصغر که انسان کامل است. با این وصف انسان کامل نسخه جامع عالم و جام جهان نما و خلاصه عالم ممکنات است (ابن عربی: ۱۷۴). عزیزی خود را یک جنگل عرفان زده می‌داند و با دیدن یک برگ، خدا را مجسم می‌کند. حلول عارف را در یک گل می‌بیند و خود را تناسخی از بلبل می‌خواند:

من کیم؟ یک جنگل عرفان زده	چیستم من؟ راه بی‌پایان زده
من انا الحق می‌فروشم روی پل	من خدا می‌سازم از این برگ گل
من تناسخ کرده یک بلبلم	من حلول عارفی در یک گلم
بشنو از آینه‌ها تمثال من	جای جای گل، طنین بال من
خادم گل‌های این باغم کنید	ای شقایق پیشگان داغم کنید
من، من خود را به شبنم شسته‌ام	من صدایم را در این دم شسته‌ام

(عزیزی، ۱۳۹۰: ۳۲۶)

عارفان اسماء خداوند را به اسماء جمال و اسماء جلال تقسیم می‌کنند. خداوند بنا بر اسماء جلالیه خویش ظهور می‌کند و بنا بر اسماء جلالیه در خفاست. حق، مطلق است و بر اساس اسماء جلالیه خویش ظاهر می‌شود و به همین دلیل، همه موجودات احسن هستند؛ یعنی، زیبا هستند. بنابراین، موجود بودن نیز یعنی مظهر حق بودن؛ به این تعبیر در تفسیر عارف زیبایی امری وجودی است. در عرفان اسلامی، طبیعت مظهر حق است و زیبا. حق، حکم مطلق است و این حکم مطلق در طبیعت ظهور کرده است. پرستش پرستو، کرنش در برابر کاج، تحیر در گل

همه گویای عرفان طبیعت‌گرای عزیزی و بیان‌کننده تأثیرپذیری عزیزی از سهراب و عرفان مشرق زمین است. در معارف اسلامی در یک تقسیم‌بندی اولیه در باب نسبت میان خداوند و عالم دو قول رایج است:

در سه سنت دینی بودایی، هندی و مسیحی جنبه تشبیهی غلبه دارد؛ لذا همانند کردن حق به خلق و به عبارت دیگر، تجسم حق در صور هنری و باز نمود تجسمی در اینها تجویز شده است؛ مثلاً در مذهب هندو، ظهورهای خدا یعنی اوتارها خود خدایان را در ظاهر انسانی تصویر و یا تجسیم و یا تشبیه می‌کند. در مذهب بودا نیز مجسمه‌های بودا به وجه تشبیهی آن مطرح می‌شود. در مسیحیت هم وجه تشبیهی حق خود عیسی مسیح است. ابن عربی در کتاب «فتوحات مکیه» می‌گوید که وجود عیسی از نکاح بشری نبود؛ بلکه، تمثّل روح در صورت بشر بود؛ به این دلیل بر امت عیسی بن مریم، غیر دیگر امت‌ها قول به صورت غلبه یافت. پس آنان در کلیسایشان مثال‌هایی (شمایل) را تصویر می‌کردند و با توجه به آنها بود که در جان خویش عبادت می‌کردند؛ زیرا که اصل پیامبرشان از تمثّل بود؛ پس، این حقیقت تاکنون در امت او سریان دارد و چون شرع محمد (ص) آمد از صورت نهی کرد؛ در حالی که شرع محمد (ص) حاوی حقیقت شرع عیسی بود؛ از این رو، پیامبر (ص) برای ما تشبیه کرد که خدا را چنان پرستید که گویی او را می‌بینید. با این کار برای ما او (حضرت حق) را در خیال وارد کرد. با این تفاوت که آن را در حس نفی کرد و در این امت به صورت حسی ظاهر نگردد. اگر در مسیحیت گفته شده که باید در مقابل شمایل عیسی عبادت کنیم در امت اسلامی گفته شده که در خیال باید او را دید؛ در حقیقت آنچه را که در خیال می‌بینیم، تصویر همان اوست (پازوکی، ۱۳۹۴: ۲۳). پرستش پرستو، کرنش در برابر کاج، تدوین بغض بلبل و حیرت در گل گویای این حقیقت‌اند:

ما پرستو را پرستش می‌کنیم	کاج‌ها را نیز کـرنش می‌کنیم
کار ما تدوین بغض بلبل است	کار ما حیرت‌شناسی در گل است

گرچه زانوی طبیعت خاکی است گِل‌شناسی دانشی افلاکی است

(عزیزی، ۱۳۹۰: ۳۱۸)

حیرت در اصطلاح صوفیه، حالت سرگشته شدن ناگهانی است که به هنگام تأمل و تفکر و حضور برای سالک پیش می‌آید و او را از ادامه تأمل و تفکر باز می‌دارد (ابونصر سراج: ۳۴۵). اگر فهم را از مؤلفه‌های مهم عقل بدانیم، حیرت حاکی از نوعی تردد و سرگشتگی است که با فهم‌ناپذیری و تناقض‌نمایی همراه است. حیرت عرفانی، نه حیرت درباره حق تعالی، بلکه حیرت در اوست. اینجا تفاوت میان حضور و غیبت است (مولوی، ج ۱، دفتر ۱، بیت ۳۱۳). عطار در منطق‌الطیر (ص ۴۰۷) حیرت را ششمین مرحله از هفت وادی عرفان (طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت، فنا) دانسته است. ذوالنون نیز مراحل معرفت عرفانی را ابتدا حیرت، سپس افتقار (اظهار نیازمندی)، سپس اتصال (پیوستن به حق) و پس از آن حیرت برشمرده است (ابونصر سراج: ۳۴۵). خود حیرت نیز مراتبی دارد: در ابتدای حیرت، سالک به حال و هستی خود التفات و آگاهی دارد. پس از آن، حالتی است که سالک از حال خود، غایب است؛ اما به هستی خود آگاهی دارد که به این حالت، دهشت گفته می‌شود. آخرین درجه حیرت، حالتی است که سالک نه تنها از حال بلکه حتی از هستی خود نیز غایب است که به آن بُهت/بُهتت گفته می‌شود (سلطانعلی شاه: ۲۷). به نظر ابن عربی هدایت عبارت از رهنمون شدن انسان به حیرت است. اما وی در یکی از غریب‌ترین تأویلات عرفانی، ضلالت را نیز در آیات پایانی سوره نوح به حیرت تأویل کرده است. این حیرت در بدایت راه است که هنوز حجاب فکرت عقلی باقی است اما عارف منتهی که علم و کشفش کامل شده به چنین حیرتی دچار نمی‌شود و لذا می‌تواند هر دو جنبه متضاد حق (کثرت و وحدت) را با هم جمع کند (ابن عربی، ج ۱: ۷۹؛ ج ۲: ۲۹۷). عزیزی، یگانه حقیقت این جهان را یگانگی خداوند می‌داند و معتقد است آسمان و زمین از یک حقیقت نشأت می‌گیرد و آن، اشاره به وحدت موجود دارد.

دوئیت را ز ما مستمسکی نیست زمین و آسمان غیر از یکی نیست

(عزیزی، ۱۳۸۷: ۲۹۵)

در این بتخانه امکان نمی‌بینم به جز یک بت
به جان بت پرستانش بیا تا آذر اندازیم
(همان: ۲۲۰)

۲-۷- زندگی و مرگ

عزیزی زندگی و عشق زمینی و لذت بردن از نعمت‌ها و زیبایی‌های طبیعی را پاس می‌دارد و با ریاضت میانه‌ای ندارد:

بی‌گمان تا انتهای فصل مرگ
زندگی یعنی: وزش در باغ برگ
زندگی را خواند باید: برگ ° برگ
زندگی یعنی: زمینی پرتگرگ
کبک هر جا پر بشوید، زندگی است
هر کجا رودی بروید، زندگی است
(عزیزی، ۱۳۹۰: ۸۷)

اما همانند خیام می‌داند که بقا و دوام این زندگی را اعتباری نیست مرگ در اندیشه شاعر انواع مختلفی دارد و انسان به مرگ‌های متفاوتی می‌میرند:

۲-۷-۱- مرگ زاهدان

عزیزی بارها در آثارش به نکوهش زاهدان پرداخته‌است. اینکه زندگیشان را در خلوت و تنهایی و در معابد گذرانده‌اند و اغلب نیز عمر طولانی دارند. شاعر با انتخاب رنگ زرد برای مرگ آنها زندگی سرد و کسالت‌بار آنها را به تصویر کشیده‌است.

مرگ‌های زرد در سن صدند
وقت، اینجا فصل گل ریزست و بس
غالباً این مرگ‌ها در معبدند
موسم این مرگ پائیزست و بس
(عزیزی، ۱۳۸۷: ۳۰۰)

۲-۷-۲- مرگ سیاه

رنگ مشکى نمادى از بدبختى و بى‌ارزشى است. مرگ انسان‌هاى گنه‌كارى است كه در زير درجه آيات الهى زندگى كردند و با دست تهى از دنيا مى‌روند و لخت و برهنه از عمل نيك هستند. و رنگ آبي نمادى از زيبايى و عرفان. منظور شاعر به طور واضح در بيت آخر ذكر شده است: «مرگ ما بازتاب اندیشه و روحيات درونى ماست». شاعر، رنگ‌ها را به شكلى نمادين به نوع مرگ انسان‌ها ارتباط داده است.

مرگ كم رنگى به رنگ سايه هاست	مرگ مشکى زير آيه هاست
مرگ در فيروزه عرفانى تر است	مرگ آبي گرچه مرجانى تر است
لخت مى‌ميرند هنگام گناه	ساكنان دره ي مرگ سياه
دستشان در دست‌هاى اسكناس	چشمشان باز است بر روى هراس
مرگ اينان نيست جز مرگ كبود	مرگ‌هاى خسته در دالان دود
مرگ ما چون سايه‌اى، همراه ماست	مرگ ما همواره رنگ آه ماست

(عزى، ۱۳۹۰: ۹۰)

۲-۷-۳- مرگ عارفان

در اندیشه شاعر، عارفان متفاوت‌تر از ديگر انسان‌ها مى‌ميرند. مرگشان، آرام و بى‌صدا و بدون هيچ دردى است؛ عزى در اين ابیات نظرى به عرفان مشرق‌زمين نيز داشته است.

آمدند از شهر بوداهای کور	عارفان تازه‌ای از شوق دور
مرگشان آرام می‌آید سراغ	زندگیشان نسبتی دارد به باغ
زیر سقف لحظه‌ها در يك نگاه	ديده‌ام من مرگشان را گاه‌گاه
چنگشان بر گونه دردی نبود	غسلشان بر آجر سردى نبود
زندگى مى‌ريخت از تابوتشان	مرگ مى‌رقصيد با ناسوتشان

(عزى، ۱۳۹۰: ۷۱)

۳- نتیجه‌گیری

بررسی‌هایی که در حوزه اندیشه عزیزی صورت گرفته حاکی از آن است که او در ادبیات پایداری و دفاع مقدس نقش بسیار پررنگی دارد. مظلومیت امام حسین (ع) و فرهنگ عاشورا و ظلم و ستمی که بر اهل بیت روا داشته‌اند از مضامین پررنگ شعر اوست. عزیزی به شناخت در عرفان نیز دست یافته‌است و باده‌ای را طلب می‌کند که چون آیینۀ سکندر و دل عارف، حقیقت را می‌نمایاند؛ نه آن شراب انگوری که انسان را مست و گم می‌کند. در اعتقادات او، اصل وحدت وجود دیده می‌شود؛ استقلال و جدایی چیزها از هم، نمود و توهمی بیش نیست و موجودات این جهان، جلوه‌ یک چیز و مظهر یک حقیقت‌اند. عزیزی را می‌توان به عنوان یک شیعه انقلابی عارف و فیلسوف نیز تعریف کرد. نوعی از تشیع سرخ و انقلابی که با زبان عرفان و کلام و فلسفه اسلامی بیان می‌شود. عزیزی، شیدایی و طربناکی مولانا را دارد و شاید به همین دلیل ارادتش به مولانا را بیش از دیگران بروز می‌دهد. از بارزترین ویژگی‌های عرفان عزیزی طبیعتگرا بودن آن است که نشان از تأثیرپذیری او از سهراب دارد.

فهرست منابع

الف. کتاب‌ها

- ابن عربی. (۱۳۶۷). **رسائل**. مقدمه، تصحیح و تعلیق نجیب مایل هروی. تهران: انتشارات مولی.
- (۱۳۷۰). **فصوص الحکم**. تعلیقات به قلم ابوالعلاء عقیقی. تهران: انتشارات الزهراء.
- امیری خراسانی، احمد. (۱۳۸۷). **نامه پایداری: مقاله‌ها اولین کنگره ادبیات پایداری کرمان**. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- ترابی، ضیاءالدین. (۱۳۸۹). **آشنایی با ادبیات مقاومت جهان**. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.

سراج، ابونصر (بی تا). **کتاب اللّمع فی التصوّف**. چاپ رینولد آلن نیکلسون. لیدن ۱۹۱۴. چاپ افسست تهران

سلطان‌علیشاه، سلطان محمدبن حیدر. (۱۳۶۳ش). **شرح فارسی بر کلمات قصار شیخ اجل باباطاهر عریان**. تهران.

سنگری، محمدرضا. (۱۳۸۹). **ادبیات دفاع مقدّس**. بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدّس.

_____ (۱۳۸۰). **نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدّس**. جلد ۳. تهران: پاییزان.

سیدبن طاووس. (۱۳۸۱). **لهوف**. مترجم: عقیقی بخشایشی. چاپ دهم. تهران: نوید اسلام.

شمیسا، سیروس. (۱۳۸۲). **کلیات سبک‌شناسی**. چاپ دوم. تهران: انتشارات فردوس.

ضیاءنور، فضل‌الله. (۱۳۶۹). **وحدت وجود: سیر تاریخی و تطوّر وحدت وجود و بررسی و**

تحلیل آن در آثار ابن عربی و مولانا. تهران: زوار.

عزیزی، احمد. (۱۳۸۲). **طغیان ترانه**. تهران: کتاب نیستان.

_____ (۱۳۷۲). **ملکوت تکلم**. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

_____ (۱۳۷۵). **غزالستان**. چاپ دوم. تهران: انتشارات روزنه.

_____ (۱۳۸۷). **قوس غزل**. چاپ دوم. تهران: کتاب نیستان.

_____ (۱۳۸۷). **ناودان الماس**. تهران: کتاب نیستان.

_____ (۱۳۹۰). **کفش‌های مکاشفه**. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.

عطار، محمدبن ابراهیم. (۱۳۸۳ش). **منطق‌الطیر**. چاپ شفیع کدکنی. تهران.

علایی، سعید. (۱۳۸۷). **جریان‌شناسی شعر انقلاب اسلامی**. مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

قاسمی، حسن. (۱۳۸۱). **صورخیال در شعر مقاومت**. چاپ دوم. تهران: فرهنگ گستر.

کافی، غلامرضا. (۱۳۸۹). **شناخت ادبیات انقلاب اسلامی**. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های

دفاع مقدّس.

مفید. (۱۴۱۳). **ارشاد**. تحقیق مؤسسه آل‌البیت. ج ۲.

مولوی، جلال‌الدین. (۱۳۷۸). **مثنوی معنوی**. تهران: هرمس. دفتر ۴.

ب. مقاله‌ها

- آقاحسینی، حسن و زارع، زینب. (۱۳۸۹). «تحلیل زیباشناختی ساختار آوایی شعر احمد عزیزی بر اساس کشف‌های مکاشفه». متن پژوهی ادبی. شماره ۴۴. دوره ۱۴. صص ۱۲۷-۱۰۱
- الهامی‌نیا، علی اصغر. (۱۳۸۶). «فرهنگ مهدویت». پیام. شماره ۸۳. صص ۴۷-۲۹.
- بهار نژاد، زکریا. (۱۳۸۶). «ابن عربی و نظریه وحدت وجود». فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی. آینه معرفت. صص ۶۰-۴۵.
- پازوکی، شهرام. (۱۳۹۴). «طبیعت و هنر در عرفان اسلامی». ماهنامه فرهنگ اسلامی. شماره مسلسل ۲۳. صص ۱۷-۲۳.
- جهانگرد، فرانک. (۱۳۹۳). «ادبیات پایداری و مقوله‌ای مرتبط با آن». نامه پایداری ۴. کرمان: انتشارات گرا.
- درویشعلی پورآستانه، لایلا و صفایی، علی. (۱۳۹۳). «آمیختگی شطح با کاریکلماتور در نثر عزیزی». فصلنامه کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی. شماره ۲۸. صص ۲۳۹-۲۶۵.
- شعبان‌زاده، مریم. (۱۳۹۰). «نگاهی به شعر احمد عزیزی». پژوهشنامه ادب غنایی. شماره ۱۷. صص ۱۴۸-۱۳۱.
- نجمی، سید شمس‌الدین. (۱۳۹۰). «شاعران ولایی برگزیده در ایران». نشریه ادبیات پایداری. سال دوم. شماره ۳ و ۴. صص ۶۴۵-۶۶۵.

ج. پایان‌نامه‌ها

- رضوانی، محسن. (۱۳۹۰). بررسی مختصات سبک هندی در شعر فارسی معاصر خوشدل تهرانی، سهراب سپهری، احمد عزیزی، علی معلم و فاضل نظری. به راهنمایی شیخ مونس. دانشگاه علامه طباطبائی.